

نگاهی به علل بروز

جنگ بین ایران و عراق

ادامه جنگ ایران و عراق، بررسی بیشتر علل و زمینه‌های بروز جنگ را ضروری میکند بررسی این انگیزه‌ها که به مهمترین آنها اشاره خواهیم کرد چشم انداز آینده را ترسیم میکند و رهنمود هائی برای نیروهای مترقی در بردارد. برای این منظور اشارهای گذرا به شرایط و احوال کشورهای درگیر در جنگ ضروری است.

مسائل رژیمهای عربی

حزب بعث، حزبی کمابیش شناخته شده است. شعارهای اساسی این حزب، وحدت (عربی)، آزادی، سوسیالیسم، را با ترتیبهایی مختلف در میان نیروهای بعثی و غیربعثی کشورهای عربی میتوان مشاهده کرد. گيرائی ظاهری این شعارها برای خرد و بورژوازی وسیع کشورهای عربی که قرن‌ها تحت سلطه نیروهای خارجی بوده‌اند قابل فهم است. آزادی قدرت جها شدن از طریق وحدت، کسب آزادی و استقلال و بالاخره تساوی خرد و بورژوازی تحت عنوان "سوسیالیسم"، بازتاب طبیعی دوران انقیاد و نابرابری‌ها بوده است تا آنجا که کمتر نیروی عربی است که در ظاهر خود را مدافع این شعارها نداند. در این میان مسئله "وحدت" بقدری غیرقابل عدول تلقی میشود و "جامعه عربی" به گونه‌ای واحد و یگانه متصور میشود که برخلاف سایر نقاط جهان، مسئله دخالت یکی از دولتهای عربی در امر کشور عربی دیگر، در دیپلماسی بین العربی مجاز تشخیص داده میشود، فی‌المثل اگر عراق و سوریه در کشورهای یکدیگر علیه رژیم حاکم توطئه کنند، این توطئه بعنوان دخالت یک دولت خارجی محکوم نمیشود بلکه بعنوان دخالت یک "نیروی مرتجع" در امور یک "نیروی مترقی" مورد حمله قرار میگیرد. جهان عربی اگر نه در واقعیت، اما در ظواهر دیپلماتیک یگانه وانمود میشود درک این مسئله برای کسب شناخت بیشتر از فعل و انفعالات درون کشورهای عربی بسیار اساسی است.

نکته دوم رقابت‌های تاریخی قدرتهای عربی است. تمدن بین‌النهرین (عراق) و تمدن مصر در طول تاریخ رقابت داشته‌اند و این امر ریشه بسیاری از جدال‌ها و برخوردهای کنونی را تشکیل میدهد. عراق و مصر دو رقیب دیرین در کسب هژمونی در جهان عرب خود را بازماندگان بحق این تمدن‌ها میدانند و در عالم رقابت "وظیفه" دارند که در هر حال با یکدیگر مقابله و مخالفت داشته باشند. در این میان دعاوی عربستان سعودی بعنوان مهد اسلام و الجزیره بعنوان سرکرده نژاد عرب آفریقائی نیز جای خاص خود را دارد و بعنوان عواملی در نحوه سیر

حوادث تاثیر میگذارند. و بالاخره بعنوان عامل سوم از وابستگی کشورهای مختلف عربی به نیروهای مختلف جهانی میتوان نام برد که در بسیاری موارد در کم و کیف قضایا نقش تعیین کننده را بازی میکند. بدین ترتیب موتور تاریخی تاریخ، یعنی مبارزه طبقاتی، همواره در گردش مشخص خود با مسائلی که عوامل فوق می‌آفرینند، روبروست. حداث این مسائل نه ندرتا بلکه غالباً چنان است که نمود مبارزه طبقاتی را تحت الشعاع قرار میدهد. "مترقی‌ترین" و "مرتجع‌ترین" نیروهای عربی ناگهان یکدیگر را در آغوش میکشند، زیرا که ضروریات آفریده شده توسط عوامل فوق — وحدت، رقابت، وابستگی — چنین حکم میکند. عربستان سعودی ناگهان بایمن دمکراتیک عقد دوستی می‌بندد. جنبش فلسطین با شیخ نشینهای مرتجع دم از برادری میزند و بالاخره حتی در داخل یک کشور واحد عربی مرز میان نیروهای مترقی و مرتجع مخدوش میشود. طبقات و مبارزه طبقاتی بسهولت تحت الشعاع عوامل فوق قرار میگیرد و دانشجوی تازه‌وارد دنیای عربی راد افکا شگفت زده میکند. در کنار شعارهای سه‌گانه وحدت، آزادی و سوسیالیسم شعار چهارمی نیز در میان خرد و بورژوازی وسیع عرب وجود دارد که غالباً "نگفته باقی میماند". خاستگاه این شعار چهارم اما خاستگاهی طبقاتی است. این شعار "ضدیت با کمونیسم" است که بعقل مختلف هواداران فراوانی دارد و بورژوازی عرب آنرا بعنوان مکمل شعارهای سه‌گانه فوق ترویج و تبلیغ میکند. "کمونیست‌ها مخالف وحدت اعراب هستند"، "کمونیست‌ها میخواهند ما را به یک قدرت جهانی وابسته کنند و مخالف آزادی و استقلال ما هستند"، و بالاخره "کمونیست‌ها مخالف سوسیالیسم اسلامی هستند". تبلیغ و ترویج این آموزشها — که برخی برای توده ناآگاه عرب قابل اثبات است — توسط دستگاههای تبلیغاتی بورژوازی عرب و امپریالیسم دامنه‌ای بسیار گسترده دارد. تقریباً هر سازمان خرد و بورژوازی عرب حتی در "ضد امپریالیستی‌ترین" جلوه و تظاهرش این خصوصیات را با خود حمل میکند. بیاد آوریم کشتار کمونیست‌ها را توسط عبدالناصر در گذشته، و بیاد آوریم سرکوب کمونیست‌ها را توسط قذافی در حال حاضر. در این میان، احزاب بعث از لحاظ مختلف قابل توجهند و در میان این احزاب، حزب بعث عراق برجسته است. حزب بعث اولیه پس از تشکیل بعثت زمینه مساعد و نیز محتملاً بخاطر کمک‌هایی که از نیروهای مختلف امپریالیستی دریافت میکرد سرعت گسترش یافت و در کشورهای مختلف عربی بصورت توده‌ای ترین سازمان متشکل خرد و بورژوازی درآمد. انشعابهایی مختلف درون این حزب در همه کشورها ادامه یافت. در این میان جناح سوری و جناح عراقی این حزب مهمترین و پایدارترین

تقسیمات را تشکیل می دهند .

حزب بعث عراق

حزب بعث عراق علاوه بر خصوصیات کلی فوق ویژگیهای زیر دارد . در یک جامعه نامتجانس متشکل از کردها ، سنی ها و شیعیان ، حزب بعث نماینده بخشی از خرده بورژوازی عرب است . اقلیت بودن سنی ها در مقابل شیعیان ، وجود خلق کرد که به حاکمیت بعث گردن نهاده و بالاخره تضاد های فرقه ای درون حزب بعث و از آن مهمتر تضاد حزب و ارتش که تا اندازهای بیانگر تضاد بورژوازی با سابقه با خرده بورژوازی و بورژوازی نوپای کنونی است هر یک مسائل و مشکلات بیشماری را برای رژیم حاکم آفریده و آنرا مجبور کرده است که برای " حل " این مشکلات بیش از پیش به زور و ترور و خفقان پناه برد تا آنجا که بطور قطع میتوان گفت رژیم حاکم در عراق از نظر اسلوب حکومت از فاشیستی ترین کشورهای جهان است . در این کشور آزاد یه های دموکراتیک حتی در محدود ترین و صوری ترین شکل خود ناشناخته است . سرکوب خلق کرد و شیعیان (که از نقطه نظر قومی با سنی ها متفاوت هستند) به شدید ترین شکل ممکن وجود دارد . رژیم حاکم تنها با توسل به خفقان بحد غیر قابل باور و البته با استفاده از امکاناتی که درآمد نفت برایش فراهم کرده توانسته است به موجودیت خویش ادامه دهد . گفتیم تنها با توسل به خفقان ، ولی بهتراست اضافه کنیم که اشتباهات و خیانت های نیروهای مختلف رژیم کنونی نیز در ادامه حیات آن تأثیری کمتر نداشته است . یکی از ترور کنندگان عبد الکریم قاسم (کسه محبوبیت زیادی در عراق داشت) فردی بنام صدام حسین بود که در کودتای ۶۳ با توافق احمد حسن البکر و عارف از پشتیبانی " کمونیستها " برخوردار شد ، تا زمانی که نیاز به حمایت از آنان از بین رفت و قریب ده هزار کمونیست به فجیع ترین شکل ممکن کشته شدند . اما گوئی یکبار اشتباه و خیانت کافی نیست زیرا پس از کودتای عارف و کودتای مجدد بکر - صدام حسین در سال ۶۸ ، باز هم حزب کمونیست آنها را بعنوان " رفقا " در آغوش گرفت . حزب بعث که بلافاصله پس از کودتا وضع خود را بی ثبات می یافت از این هماغوشی رفیقانه استقبال کرد . تشکیل جبهه ملی با شرکت حزب بعث ، حزب کمونیست عراق و پارتی دموکراتیک کردستان همانقدر نشانه از نیاز حزب بعث به تثبیت خود داشت که حاکی از سفاکت و خیانت سایر احزاب متشکله بود . دو حزب اخیر بمعنای واقعی کلمه خرسواری حزب بعث شدند . حزب بعث بآنکه بر آنان و برگردان آنان مشکلات اولیه را حل کرد و سپس به آنان پرداخت . شروع جنگ علیه خلق کرد یک نتیجه داشت و آن تعویض ارباب و اضافه شدن یک خیانت برخیا نتهای دیگر توسط پارتی دموکراتیک بود . ملامصطفی خیانت گذشته خود را با واپسته شدن به رژیم شاه " جبران " کرد و جنبشی را که میتوانست پایگاهی برای همه نیروهای مترقی باشد با قرارداد شاه - صدام الجزایر به مسلخ کشانید .

حزب " کمونیست " اما ، از این تجربه نیز نیا موخت . حزب تاشا قتل عام مبارزین کرد شد تا زمانی که نوبت خود او فراسید و شگفتا که تازه فهمید که صدام حسین جانی است ! بهر حال بجرائم

میتوان گفت که حزب بعث بدون حمایت و همکاری این دو حزب قادر به تثبیت خود نبود . تثبیتی که بقیمت سرکوب توده های مردم ، سرکوب خلق کرد ، کشتار انقلابیون واقعی و نیز همان " کمونیستها " ثی شد که میخواستند گره بر باد بزنند .

بعد از تثبیت موافقت نامه الجزائر

در فوق اشاره کردیم که تثبیت اولیه حزب بعث تحت چه شرایطی انجام گرفت . در کنار این مسائل ، مسئله بسیار مهم ازدیاد ناگهانی درآمد نفت عراق ، عامل جدیدی در صحنه وارد کرد . خرده بورژوازی تازه بقدرت رسیده ، با حدود ۱۰ میلیارد دلار پول نفت افق های غیر قابل باوری پیش چشم خود گشود میافت . مسئله کردستان با پاندازی بومدین و با دادن امتیازاتی در حوزه شط العرب و خلیج فارس " حل " شد . براساس موافقت نامه الجزایر (ماده ۳) " . . . دو کشور امنیت و اعتماد متقابل را در امتداد مرزهای مشترک خویش برقرار خواهند ساخت . . . " . بموجب ماده ۲ موافقت نامه " مرزهای آبی دو کشور براساس خط تالوگ قابل تعیین میباشد . " البته مرزهای آبی دو کشور فقط شامل شط العرب میشد که براساس موافقت نامه ۱۹۱۳ قسطنطنیه کاملاً در اختیار دولت عراق قرار داشت گو اینکه ایران بعداً " بطور یکجانبه در عمل قرارداد را لغو کرده بود . بموجب همین موافقت نامه الجزایر رژیم عراق که خود را حامی خلق عرب ایران وانمود میکرد از ادعای خود دست برداشت و تعدادی از اعضای جبهه آزادیبخش اهواز را (که بعدها تحت نام جبهه خلق برای آزادی اهواز به مبارزه ادامه دادند) دستگیر و زندگ نمود و کسانی را که موفق به فرار شدند غیاباً " محاکمه و محکوم نمود . بدین ترتیب سرنوشت خلق کرد عراق و خلق عرب ایران یکبار دیگر وجه المصلحه قرار گرفت و رژیمهای ایران و عراق که هردو در گذشته بطور ریاکارانه خود را مدافع این یا آن میسرمدند تثبیت خود را بر جنازه های مبارزین این خلقها تدارک دیدند .

اما چه کسی است که نداند عهدنامه های دول مرتجع هرزخا که شرایط اقتضا کند لغو خواهد شد؟ رژیم عراق که در آنزخا حاضر بود هر قیعتی برای حل مسئله کردستان بپردازد و پرداخت همواره در این اندیشه بود که در موقع مقتضی امتیازات داده شده را پس بگیرد خاصه آنکه پذیرش رسمی خط تالوگ نارضایتی های درون ارتش را بیشتر کرده بود . توضیح آنکه ارتش عراق که همان ارتش سلطنتی سابق بود و در اساس تغییری نکرده بود یکی از پایگاهها و امیدهای بورژوازی عقب مانده و قدیمی عراق بود و با خرده بورژوازی حاکم تضادهائی داشت که موجب کوشش برای چند کودتا (ی نافر جام) شد . صدام حسین که پس از کودتای ۱۹۶۸ مرد قدرتمند عراق بود ، وجود احمد حسن البکر را که در ارتش دارای نفوذ زیادی بود تحمل میکرد و تا زمانی که راه های جدیدی برای جلب ارتش پیدا نکرده بود وجود او را ضروری تشخیص میداد ، با اینهمه مسلم بود که شیخ کاریکاتور مانند البکر دوام چندانی نخواهد داشت . نافرغی ارتش از دادن امتیازات ارضی با خرید مدرن ترین و مجهز

اقدامات رژیم ایران

در این نوشته ضروری نیست که به ماهیت رژیم ایران و همه اقدامات آن بپردازیم چه این کار را در گذشته به تفصیل کرده ایم . همینقدر یادآور میشویم که پسا راهی از اقدامات "طبیعی" و گریز ناپذیر رژیم ایران، عکس العمل های ایضا "طبیعی" خود را در عراق بوجود آورده است و جز این نیز انتظار نمیشد داشت . از این جمله است سرکوب خلق عرب ایران ، جنگ کردستان ، فروپاشی نسبی ارتش شاهنشاهی ، ادعاهای ایران در مورد مدور انقلاب و بالاخره هژمونی طلبی در خلیج فارس بدون داشتن پشتوانه رژیم گذشته . در این میان رژیم بعث عراق که بهر حال از زاویه شوونیستی پیوند هائی میان خود و خلق عرب ایران قائل است و خود را پدر سالار این خلق میپندارد (و چه بسیار مانورها و ژستها که در محافل عربی در مورد عربستان ایران نگرفته است) نسبت از مسئله سرکوب خلق عرب توسط ایادی رژیم ایران - ژنرال مدنیها - سوء استفاده نکند . رژیم عراق حاضر است اگر منافعش اقتضاء کند تا آخرین فرد عرب ایرانی را قربانی سازد ولی در صورتی که این کار فایدهای برایش نداشته باشد ، تظاهر به عکس آن برایش مفید فایده خواهد بسود . بهمین دلیل بود که همین رژیم که تا دو سال پیش مبارزین خلق عرب ایران را محاکمه و معدوم میکرد مجدداً " بیاد اسطوره " حمله می افتد . جز این تعجب آور بود . در همین روال قاتل خلق کردستان عراق ، رژیمی که از هیچ جنایتی برای سرکوب مبارزات حق طلبانه خلق کرد دریغ نکرده مدافع خلق کرد ایران میشود ! بهر حال اقدامات سرکوبگرانه و مرتجعانه رژیم ایران در کردستان و تحمیل جنگ به خلقی که میخواهد حاکم بر سر نوشت خویش باشد و ستم مافرا تحجیل نکند زمینه ساز متحقق شدن این ریاکاری مفرط رژیم عراق بوده است . علاوه بر اینها تصمیمات قشری حکام ایران در تحریک مداوم شیعیان عراق نمیتوانست بلا جواب بماند . رژیم عراق که همانطور که اشاره شد متکی به یک اقلیت داخلی است در مورد اختلافات مذهبی و ملی حساسیت فراوان دارد چون این یکی از نطفه ضعفهای اساسی اوست . " صدور انقلاب " لفظی که در گذشته به طعنه و کنایه و برای دست انداختن افراطیون بکار گرفته میشد ، به یمن فرهنگ و دانش رژیم جمهوری اسلامی تقدیس شد و بعنوان مظهر " افتخار " و مشی رسمی کشوری نمایانده گشت و در اینجا قابل پیش بینی بود که رژیم عراق " های " الله اکبر ، خمینی رهبر ، را با " هوی " خمپاره هائی که بنا بر منافعش بسوی ایران نشانه گیری شده اند جواب خواهد داد . در این میان تشنت و فروپاشی نسبی ارتش شاهنشاهی و بوجود نیامدن ارتش خلق در ایران بدون تردید برای رژیم عراق خوشایند بود . رژیم عراق خود مایل به جنگ بود ، رژیم ایران بهانه کافی را بدست آورد و میداد ، ارتش عراق نیاز به جنگ داشت و ارتش قدرتمندی در مقابل او نبود . اوضاع برای عراق وسوسه انگیزتر از آن بود که بتواند از آن اجتناب کند .

ترین سلاحها و ازدیاد فوق العاده حقوق و مزایای ارتشیان و معاضدت رفیقانه اتحاد شوروی که در ازای دریافت بخشی از بول نفت سیل تجهیزات را بسوی عراق روانه ساخت ، تا اندازه زیادی در ظاهر تعدیل شد ولی این نکته سیاه همواره در کارنامه خرده بورژوازی باقی بود که در مقابل ایران مجبور به عقب نشینی شده است . بورژوازی در پشت ماسک ارتش پنهان شده ، بیکفایتی خرده بورژوازی را همواره به رخ میکشید و تمدا فراموش میکرد که امتیازات ارضی داده شده به چه قیمتی بوده است .

در کنار این عامل چند نکته دیگر هم اجبارهای خود را می آفریدند . ازدیاد هنگفت درآمد نفت ، شرایط حرکت بسوی یک جامعه مصرفی - بخوان وابسته به غرب - را مهیا تر میکرد . عراق بسرعت از شوروی دور میشد و بسوی دنیای غرب میرفت . گردش درآمد نفت ، سرمایه های تازه و سرمایه داران جدید را می آفرید . در سالهای اول رژیم بعث تقریباً همه سرمایه های بزرگ بنفع دولت خرده بورژوازی ضبط شده بود و " سرمایه داری دولتی " در همه رشته های تولیدی عمده انحصار داشت (و چقدر در آن زمان این اقدام " ضد سرمایه داری " ! آب در دهان مدافعین راه رشد غیر سرمایه داری انداخته بود ، همانند) اما بجز برای آنها که در دنیای توهم و یا تقلب زندگی میکنند - بسرای دیگران مسلم است که " سرمایه داری دولتی " مبداء و سکوی پرشی است برای سرمایه داری خصوصی پنهان شده . " سرمایه داری دولتی " در حرکت خود بسوی سرمایه داری خصوصی گرایش می یابد و نه بسوی سوسیالیسم (منجمله سوسیالیسم بعثی) . بهر حال گردش پول نفت ، هجوم صدها کمپانی خارجی و رونق کساذب اقتصادی ، لاجرم منجر به پیدایش قشر جدیدی از سرمایه داران از میان صفوف خرده بورژوازی در قدرت شد . و بورژوازی نیازها و تمایلات خاص خود را دارد . صدام حسین باید ثابت میکرد که دیگر خرده بورژوا نیست . که رژیم او دیگر رژیم خرده بورژوازی نیست . باید به ارتش نشان میداد که او همانقدر بورژواست که ارتش . باید نشان میداد که او نیز در سودای کسب مجدد امتیازات از دست رفته است . در کنار این عوامل تشدیدنا برابریهای طبقاتی به حد چشمگیری رسیده بود . توضیح آنکه در گذشته بعثت مختلف اجتماعی - و منجمله عقب بودن از حرکت عمومی سرمایه داری - تفاوتهای طبقاتی در جامعه عراق به ابعادی نظیر ایران و حتی سوریه و لبنان و ... نرسیده بود . ازدیاد درآمد نفت همان کاری را که در ایران انجام داد در عراق نیز کرد . ثروتمندان را ثروتمندتر و فقرا را فقیرتر کرد . و این امر بخصوص در جامعه ای که ادعای " سوسیالیست " بودن میکند خطرناک است . مشکلات داخلی روز بروز انبوه تر میشد . و در این شرایط عجیب نیست که یکی از راه حلهای عمده شاه مخلوع - لشگرکشی - باز برای رژیم عراق که دقیقاً " پا در جای رژیم شاه میگذارد بعنوان راه مناسب حل بسیاری از مشکلات جلوه کند . صدام حسین ، کاریکاتور " امپراطور ایران " (لفظی که صدام شاه را بستان میخواند) در رویای امپراطور عراق شدن بطور اجتناب ناپذیری حرکات شاه را تقلید میکند . و چه جای تعجب .

نقش قدرتهای خارجی

ما در فوق به مسائل منطقه تا آنجا که مربوط به ایران و عراق میشد اشاراتی کردیم. اکنون لازم است به نقش سایر نیروها نیز توجه کنیم.

در میان این نیروها، قدرتهای محلی از عربستان سعودی تا شیخ نشین ها هر یک در جدال ایران و عراق منافع خاصی میدیدند. از همه مهمتر و تعیین کننده تر عربستان سعودی است. عربستان سعودی از یک جانب با رژیم ایران - هر رژیمی که باشد - از نقطه نظر هژمونی بر خلیج فارس رقابت هائی دارد ولی از آنجا که خود نیروی نظامی قابل توجهی (بعلمت قلت جمعیت و عقب افتادگی) ندارد همواره مجبور است که در این مورد به عراق چشم بدورد و بکوشد که با کمک عراق و امارات " عربیت " خلیج فارس را حفظ کند. اختلافات خاص عربستان سعودی با رژیم اسلامی ایران در یکسال و نیمه اخیر مزید بر علت بوده و مسئله را از نظر عربستان مبرم تر و در عین حال حل آنرا میسر تر کرده است. با اینهمه عربستان و عراق از جنبه های دیگر در جدال دائمی بوده اند و تنها در مقابل دشمن مشترک است که نوعی همکاری داشته اند. بنظر میرسد که وعده ی مساعد عربستان سعودی در کمک به دولت عراق، در جورتر شدن عراق بی اثر نبوده است. عربستان باید از "خفت" تحت انقیاد ایران عجم بودن در خلیج فارس بیرون می آید و وضع کنونی فرصت مناسبی در این زمینه ارائه میکرد.

اما بنظر ما مسلم است که گر چه ضروریات منطقه ای وقوع جنگ را ممکن میکرد با اینهمه بدون فتوای قدرتهای بزرگ جهانی احتمال متحقق شدن آن بسیار ضعیف بود بویژه آنکه علیرغم تبلیغات طرفین این نکته مسلم است که گسترش جنگ با بمباران ده پایگاه هوایی ایران از جانب عراق صورت گرفت هر چند که جنگ نفتی از جانب ایران آغاز شد.

مشکل است که بتوان منافع تک تک قدرتهای بزرگ و جناحهای مختلف آنرا در این مرحله روشن کرد و مشکل تر اینکه بتوان گفت این منافع برای هر یک آنقدر مسلم و آنقدر عظیم بوده است که آنرا نه صرفا متمتع از جنگ بلکه برانگیزنده ی جنگ خطاب کرد. این حکم را در حال حاضر در مورد تک تک قدرتها نمیتوان داد ولی از هم

توضیح ج

مقالات بی امضاء نشریه ی رهائی منعکس کننده ی نظر عمومی سازمان وحدت کمونیستی است. سایر مقالات که با امضاء منتشر میشوند با آنکه از جنبه ی کلی منطبق با نظرات سازمان هستند، معهودا نمیتوانند در پاره ای از جزئیات مطابق نظر همه ی اعضاء آن نباشد.

اکنون میتوان گفت که کمپانیهای نفتی و امپریالیسم آمریکا در کل از جمله متمتعین و یا محرکین جنگ بوده اند.

در مورد کمپانیهای نفتی در گذشته نیز اشاره کرده بودیم که آنها کاهش استخراج نفت خاورمیانه را بمنفع خود میدیده اند. این کاهش عرضه موجب ازدیاد سرسام آور قیمت شده و منافع آنها را چندین برابر میکند. مطابق آمار در دو سال اخیر که صدور نفت ایران بحداقل رسید، درآمد شرکت های نفتی ۲ تا ۳ برابر شده است. این نکته نیز مسلم شده که "کمبود نفت" مرقا تبلیغی دروغین برای ازدیاد قیمت بوده است. قطع صدور نفت ایران موجب کاهش مصرف جهانی نشد بلکه درست در همین مدت تمام ذخائر استراتژیک غرب مملو از نفت شد. کاهش صدور نفت خاورمیانه و ازدیاد قیمت، علاوه بر فایده ی عظیم فوق، موجب "اقتصادی شدن" نفت دریای شمال (انگلستان) و آلاسکا شد. در گذشته نفت این منابع بعلمت گرانی قیمت امکان عرضه به بازار را نداشت ولی اکنون همین ازدیاد قیمت، عظیم ترین سودها را به بار آورده است. و چقدر گویاست که با آنکه ایران در عملیات اکتشاف و استخراج و سرمایه گذاری نفت دریای شمال سهیم بود، از آخرین اقدامات رژیم شاه بیرون کشیدن ایران از جرگه ی سهامداران بود، آنجا که پای خرج در میان بود ایران پیشقدم بود. اما بهره برداری؟! اگر کسی چنین توقعی داشت و یا دارد هنوز کمپانیهای نفتی را نشناخته است!

بهر حال منافع کمپانیهای نفتی در این مورد غیر قابل جدل است. علاوه بر این بنظر میرسد که این مساله مفیدی برای امپریالیسم آمریکا در رقابت با اروپای غربی و ژاپن بوجود آورده باشد. توضیح آنکه اروپای غربی و ژاپن بطور عمده متکی به نفت خاورمیانه بوده اند. رشد اقتصادی این کشورها در سالهای اخیر آنها را از نظر رقابت با آمریکا در موضعی بهتر از گذشته قرار داده است بطوریکه این قدرتها نه تنها برخی از بازارهای خارجی را تصاحب کرده اند بلکه در بازار داخلی آمریکا نیز نفوذ قابل توجهی کرده اند. با آنکه مساله ی ادغام سرمایه ی جهانی و سرمایه گذاری های آمریکا در این کشورها در مراحل پیشرفته ایست معهودا این امر بدرجه ای نیست که سرمایه داری آمریکا را شدیدا ناراحت نکند. در دو سه سال اخیر انواع و اقسام محدودیتهای برای کالاهای خارجی در آمریکا بوجود آمد ولی این امر از حدی که قابل قبول سرمایه داری جهانی باشد نمیتوانست پیشتر رود خاصه آنکه این کشورها همواره میتوانند مقابله به مثل کنند. در این کشورها سطح دستمزد از آمریکا پائین تر است و با برابر شدن بارآوری کار با آمریکا، قیمت کالاهای بسیار کمتر از کالاهای مشابه آمریکایی میشود. آمریکا که قادر نیست بارآوری کار داخلی را بطور یکجانبه و ناگهانی افزایش دهد ضرورتا با مساله ی نزول نسبی سطح دستمزد و سقوط سطح زندگی روبرو است. این امری است که عملا واقع شده است و از مشخصه های بحران رکودی کنونی سرمایه داری آمریکاست. در این میان هر عاملی که موجب ازدیاد و قیمت کالاهای رقیب شود مورد

استقبال امریکا است. این عامل یعنی ازدیاد قیمت مواد خام و سوخت شرایط غیر مناسبی را برای این کشورها بنفع سرمایه‌داری امریکا بوجود می‌آورد. ازدیاد جهش‌وار قیمت نفت در سال ۷۳ چنین نقشی را برای امریکا بازی کرد و این بار نیز بازی خواهد کرد.

ما واقف هستیم که همواره از روی نتایج نمیتوان به علل پی برد. اما بدین نکته نیز اعتقاد داریم که این محاسبات از محدوده قدرت نیروهای امپریالیستی و کارتلها نفتی خارج نیست. آنها مستوانستند پیش‌بینی چنین وضعی را نکنند و قطعاً کرده‌اند. این نکته نیز مورد اعتقاد ماست که هنگامیکه چشم انداز نفع در مقابل سرمایه‌داری قرار گیرد از هیچ جناحی برای حصول بستان خودداری نخواهد کرد. میگاهی عراق و فانتومهای ایران صرفاً برای نمایش نبوده‌اند. قدرتهای بزرگ بحساب کیسه‌ی ما و از پول نفت ما آنها را بجا هدیه دادند تا بجا همانها منابع نفتی ما هنگامیکه ضروری باشد بمباران شود. جنگ نفتی ایران و عراق بسود هیچ نیروی، هیچ خلقی، هیچ رژیم بی‌جز قدرتهای بزرگ و وابستگان آنها نیست. و هر آتش‌افروزی که تظاهر کند این مسأله را نمیفهمد و "عرق ملی‌اش" با ناپود کردن منابع نفتی این یا آن سوی مرز ارضاء میشود بدون تردید مأمور یکی از این قدرتهاست. مأمور با موابدو یا بی موابد.

ریشخند آمیز است که رژیم عراق که برنامه‌ی تسلیحاتی خود را بر پایه‌ی مبارزه با صهیونیسم توجیه میکند تاکنی حتی یک گلوله بسوی اسرائیل شلیک نکرده است و میگاهی که برادر سوسیالیست بسوی اهدا کرده است رنگ آسمان ما و اردن را ندیده است. اما خلقهای کرد و عرب و ایرانی منطقه آنها را با پوست و گوشت خود لمس کرده‌اند. رژیم عراق در ریاکاری به نامتناهی دست یافته است.

و اما باز بگونه‌ای دیگر ریشخند آمیز است که سلاحهای که امپریالیسم جهانی در اختیار رژیم ایران گذاشت بهمان مصارفی که باید میرسید رسیده است. کشنار خلق کرد و عرب و مقابله با شوروی - در افغانستان! اگر رژیم عراق در ریاکاری استاد است، رژیم ایران در ادامه کاری مهارت فوق العاده دارد. و این برای آنان که چشم دارند باید قابل تعمق باشد. ریاکاری یا ادامه‌کاری؟

کدام بهتر است؟

سود ویژه

نمیداد. در واقع مسأله‌ی سهم بودن کارگران در سودکارگاه‌ها در رژیم جدید به ضد انگیزه‌ی خود مبدل شده و توجیه مناسبتی برای دخالت در حسابرسی و امور اداری کارگاهها پیدا کرده بود. از نظر اقتصادی نیز پرداخت مبلغی معادل سه ماه حقوق در سال بعنوان سود ویژه و ۲ ماه تحت عنوان پاداش و عیدی برای اقتصاد و بران شده‌ی رژیم جمهوری اسلامی بسیار گران تمام میشد. بنابراین مسأله‌ی سود ویژه چه از نظر اقتصادی و چه از جنبه‌ی سیاسی و اجتماعی رژیم تازه کار و حریص جمهوری اسلامی را شدیداً

تحت فشار قرار میداد. لذا مبارزه و مقابله با خواست کارگران و شوراها کارگری در مراحل مختلف عاقبت ببلوغ سود ویژه و انحلال شوراها کارگری انجامید. در مرحله‌ی اول که رژیم یارای مقابله با شوراها کارگری را نداشت با قانون سود ویژه آنها را حذف ۲ ماه پاداش و عیدی پرداخت ۹۰ روز در سال موافقت نمود. لیکن جنبه‌ی مداخله گران‌ی سود ویژه که دست کارگران را در خرج و دخل مؤسسات تولیدی باز میگذاشت بیش از جنبه‌ی اقتصادی آن برای سرمایه‌داران و رژیم حاکم آزار دهنده بود. لذا در مرحله‌ی دوم زمانیکه شورای انقلاب کلبه‌ی نهادهای دموکراتیک جامعه را یکی پس از دیگری از صحنه خارج کرده بود به مهمترین نهاد دموکراتیک کارگران یعنی شوراها حمله‌ور شده و زمینه‌ی ادامه‌ی تصویب فرمانهای ضد کارگری نظیر لغو قانون سود ویژه فراهم‌تر گردید.

از نظر رژیم جمهوری اسلامی مسأله‌ی سهم کردن کارگران که زمانی شاه‌سبزه بدون دوران‌دیشی چون سنگی بدرون چاه پرتاب کرده بود حال با تدابیر اندیشمندان اسلامی با مشکلات فراوان از چاه خارج شده و بقول معروف بایستی غائله‌ی فوق بیابان رسیده باشد. اما همانطوریکه مقاومت و مبارزه‌ی کارگران تاکنون نشان داده است مسأله‌ی سود ویژه در میان کارگران بالاگرفته و با وجود عوامل فزاینده‌ی کارشناسیهای حزب جمهوری اسلامی که حاکی از قدرت طلبی و وحشت از نفوذ بیشتر نیروهای مترقی در میان کارگران میباشد و همچنین با وجود فشار دولت در اجرای قانون فوق "غائله‌ی سود ویژه" هنوز ادامه دارد.

از آنجائی که هنوز مبارزه برای حفظ شوراها مستقل کارگری کماکان ادامه دارد و از طرف دیگر مسأله‌ی سود ویژه بطور وسیعی در دستور کار کارگران قرار گرفته لذا تا زمانیکه بحران سیاسی و اقتصادی رژیم سرمایه‌داری از میان نرفته و تثبیت سرمایه‌داری رژیم موجود فاصله داریم، پافشاری در امر تقویت شوراها مستقل کارگری و مسأله‌ی دخالت شوراها در امور تولید برای دریافت سود ویژه بعنوان بخشی از حقوق مسلم کارگران بایستی در دستور کار نیروهای مبارز هوادار طبقه‌ی کارگر قرار گیرد.

هسته‌های مقاومت

بجای تسلیح "انجمنهای اسلامی" زیر نظر ملاحها و مزدوران کمیته‌چی و پاسدار، باید کارگران زیر نظر شوراها‌ی منتخب خود مسلح شوند تا از خود و منافع طبقاتی خود در مقابل ارتش، پاسداران، کمیته‌ها و بقیه عوامل هیات حاکمه سرمایه‌دار دفاع کنند. دفاع از این بیان جناح هیات حاکمه نه "خلق" است و نه "انقلابی". تنها کار انقلابی مبارزه بر علیه سرمایه‌داری و دولت آن است، مبارزه برای تدارک انقلاب سوسیالیست.



مبارزه با امپریالیسم جدا از مبارزه با سرمایه‌داری نیست